



درآمدی بر فهم
ایدئالیسم آلمانی

ویل دادلی

ترجمه سیدمسعود آذرفام

درآمدی بر
فهم ایدئالیسم آلمانی

Dudley, Will, 1967 -

سرشناسه: دادلی، ویل، ۱۹۶۷-م.

عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی/ ویل دادلی؛ ترجمه سید مسعود آذرفام.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۳۱۹ ص.

شابک: ۰-۰۲۹۳-۰۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Understanding German idealism, 2007.

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «ایده‌نالیسم آلمانی» با ترجمه علیرضا حسن‌پور توسط

انتشارات نقش و نگار در سال ۱۳۹۹ فیبا گرفته است.

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: ایده‌نالیسم آلمانی.

موضوع: ایده‌آلیسم آلمانی.

موضوع: Idealism, German

شناسه افزوده: آذرفام، سید مسعود، ۱۳۷۰، مترجم

رده‌بندی کنگره: B۲۷۴۵

رده‌بندی دیویی: ۱۴۱/۰۹۴۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۹۹۷۵۸

**درآمدی بر
فہم ایدئالیسم آلمانی**

ویل دادلی

ترجمہ سید مسعود آذر فام



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Understanding German Idealism

Will Dudley

Acumen, 2007



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

ویل دادلی

درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی

ترجمه سید مسعود آذرفام

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۰۲۹۳ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0293 - 0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۴۸۰۰۰ تومان

برای جَنیت، که پیش از اعلام موافقتش با ازدواج با من
می‌خواست بداند که ایدنالیسم آلمانی چرا اهمیت دارد.

فهرست

- پیشگفتار مترجم..... ۱۱
- سپاسگزاری..... ۱۵
- فهرست اختصارات..... ۱۷
- سالشمار ایدئالیسم آلمانی..... ۲۱
۱. مقدمه: مدرنیته، عقلانیت و آزادی..... ۲۳
- مدرنیته، عقلانیت و آزادی..... ۲۵
- تجربه‌گرایی، شکاکیت و تعیین‌گرایی..... ۲۷
- «نقادی» عقل و ایدئالیسم آلمانی..... ۳۷
۲. کانت: ایدئالیسم استعلایی..... ۳۹
- حدود شناخت و امکان آزادی..... ۴۴
- الزامات آزادی و خودآیینی عقل..... ۶۷
- جایگاه آزادی در جهان طبیعی..... ۸۰
- خلاصه نکات کلیدی..... ۸۸
۳. چالش‌های شکاکانه و بسط ایدئالیسم استعلایی..... ۹۱
- چالش شکاکانه یا کوبی در برابر کانت..... ۹۴

- ۱۰۴..... دفاع دگرگون‌کننده راینهولد از کانت
- ۱۱۶..... چالش شکاکانه شولتسه در برابر راینهولد
- ۱۲۲..... نتیجه‌گیری
- ۱۲۴..... خلاصه نکات کلیدی
- ۱۲۵..... ۴. فیشته: به سوی ایدئالیسم علمی و نظام‌مند
- ۱۲۷..... پاسخ به شکاکیت شولتسه: «بررسی اینسیدموس»
- ۱۳۰..... ایدئالیسم نظام‌مند: «در باب مفهوم آموزه علم»
- ۱۴۰..... آموزه علم
- ۱۵۷..... بنیادهای حق طبیعی و نظام اخلاقیات
- ۱۷۲..... نتیجه‌گیری
- ۱۷۳..... خلاصه نکات کلیدی
- ۱۷۵..... ۵. شلینگ: ایدئالیسم و مطلق
- ۱۸۰..... شلینگ متقدم: از فیشته به اسپینوزا
- ۱۹۰..... شلینگ میانی: فلسفه این‌همانی
- ۲۱۹..... نتیجه‌گیری
- ۲۲۱..... خلاصه نکات کلیدی
- ۲۲۳..... ۶. هگل: فلسفه نظام‌مند بدون بنیاد
- ۲۲۷..... فحوای نظام‌مند نوشته‌های پیشانظام‌مند
- ۲۳۴..... مقدمه بر فلسفه نظام‌مند: پدیدارشناسی روح
- ۲۴۷..... فلسفه نظام‌مند
- ۲۷۷..... نتیجه‌گیری
- ۲۸۰..... خلاصه نکات کلیدی
- ۲۸۳..... ۷. نتیجه‌گیری: عقلانیت، آزادی و مدرنیته؟
- ۲۸۹..... رمانتیسم اولیه: جدال شاعرانه با فلسفه

۲۹۳.....	نقد متأخر شلینگ بر هگل
۲۹۶.....	بدیل‌های پسا‌هگلی
۳۰۱.....	پرسش‌هایی برای بحث و بازنگری
۳۰۵.....	برای مطالعه بیشتر
۳۰۹.....	منابع
۳۱۳.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۳۱۷.....	نمایه

پیشگفتار مترجم

بر اساس سنتی مرسوم در تواریخ فلسفه، ایدئالیسم آلمانی را دوره‌ای لحاظ کرده‌اند که مابین انتشار نقد عقل محض کانت (۱۷۸۱) و مرگ هگل (۱۸۳۱) ظهور و بروز داشت. در این دوره بود که ایده‌های انقلابی عصر جدید، از جمله عقلانیت، آزادی و پیشرفت، نضج کاملی یافتند و دلالت‌های ضمنی خود را به طور تمام و کمال آشکار ساختند. این نیم قرن شاهد رخ برآوردن چهار فیلسوف پراهمیت (کانت، فیشته، شلینگ و هگل) بود که تأملات و آثارشان انقلابی در فلسفه پدید آوردند و اندیشه فلسفی پس از خود (منطق، معرفت‌شناسی، متافیزیک، فلسفه طبیعت، اخلاق و سیاست) را به مسیر کاملاً متفاوتی سوق دادند.^۱ البته هستند مورخان فلسفه‌ای که درباره این تفسیر سنتی چون و چرا کرده و مدعی شده‌اند که سنت ایدئالیسم آلمانی با مرگ هگل پایان نیافت و تطوّر این سنت را باید تا پایان قرن نوزدهم ادامه‌دار بدانیم.^۲

۱. البته در کنار ایشان چند چهره به اصطلاح حاشیه‌ای نیز حضور داشتند (از جمله یاکوبی، راینهولد، شولتسه و ...) که گاه گام‌های پراهمیت و تعیین‌کننده‌ای در روند ایدئالیسم آلمانی برداشتند.

۲. مثلاً، بنگرید به این اثر:

نکته بسیار مهمی که در باب نوشته‌های فیلسوفان مهم جریان ایدئالیسم آلمانی وجود دارد دشواری بی‌حد و حصر نثر آنهاست که در اغلب موارد فهم، و به طریق اولی ترجمه و شرح این نوشته‌ها را به چالشی بزرگ بدل می‌کند. بخشی از این دشواری را می‌توان به سرشت ژرف تفکرات بالیده در ذیل این سنت نسبت داد، اما بخش دیگر آن مسلماً حاصل شیوه نگارش - بخصوص اندیشمندان این سنت است.

در کتابی که در دست دارید، ویل دادلی، استاد فلسفه کالج ویلیامز، کوشیده است تا جای ممکن شرحی دقیق و نظام‌مند، و در عین حال روان و قابل فهم، از روند تکوین و بسط ایدئالیسم آلمانی به دست دهد و در این کار تا حد زیادی نیز توفیق یافته است. از این رو کتاب حاضر می‌تواند یکی از بهترین مراجع اساسی برای دانشجویان فلسفه و نیز علاقه‌مندان ایدئالیسم آلمانی به شمار رود. با توجه به این‌که در پایان هر فصل بخشی با عنوان «خلاصه نکات کلیدی» و در پایان کتاب نیز بخشی با عنوان «پرسش‌هایی برای بحث و بازنگری» وجود دارد که خوانندگان می‌توانند مفاد اصلی مباحث را مرور کنند و فهم خود را از آنها بسنجند. البته طبیعی است که در شروحنی از این دست، از آن‌جا که به عنوان شروحنی مقدماتی تدوین شده‌اند، مؤلف نمی‌تواند و اساساً نباید همه ابعاد و زوایای بحث را پوشش دهد و باید به ارائه طرحی کلی از موضوع بحث اکتفا کند.

در ترجمه این اثر با مواردی مواجه بوده‌ام که در میان گذاشتن آن‌ها را با خواننده محترم سودمند می‌دانم:

- در ترجمه نقل قول‌ها سعی کرده‌ام اصل را بر متن کتاب (که برگرفته از بهترین ترجمه‌های آثار ایدئالیست‌های آلمانی است) بگذارم، اما در مواردی که متن انگلیسی واجد دقت لازم نبود یا ابهامی داشت، به متون اصلی رجوع کرده‌ام.

- از آن‌جا که معنای برخی از مفاهیم در نظام‌های مؤلفان ایدئالیست گهگاه تفاوت عمده‌ای با یکدیگر دارند، ارائه ترجمه‌ای یکدست از این مفاهیم با دشواری‌هایی همراه بود. با این وصف کوشیده‌ام معادل‌هایی را بیابم که بتوانند به قدر امکان معنای مد نظر این مؤلفان در سیاق‌های مختلف را پوشش دهند.
 - همه پانوشت‌ها از آن مترجم است.
 - در سرتاسر متن افزوده‌های مؤلف و مترجم به متن اصلی به ترتیب داخل [] و {} آمده‌اند.
 - در پایان کتاب یک واژه‌نامه انگلیسی به فارسی نیز ضمیمه شده است تا خوانندگان بتوانند مستقیماً به معادل‌های به کاررفته دسترسی داشته باشند.
- از هیئت تحریریه انتشارات ققنوس که با نظرات و پیشنهادهای ارزشمندشان موجب افزایش کیفیت ترجمه شدند و از دکتر محمدمهدی اردبیلی، که کل متن ترجمه را با دقتی مثال‌زدنی با متن اصلی مقابله و نکات مهمی را گوشزد کردند، عمیقاً سپاسگزارم.

سیاسگزاری

افراد بسیاری مرا در نوشتن مقدمه‌ای دقیق و قابل فهم به ایدئالیسم آلمانی یاری رساندند که مرهون و سپاسگزار ایشان هستم. دانشجویانی که در کلاس من راجع به این موضوع در سال ۲۰۰۵ شرکت کردند، هر زمان که توضیح‌هاییم به قدر کفایت واضح نبودند، سخاوتمندانه تذکر دادند و پرسش‌هایی عالی مطرح کردند که نشان می‌دادند کدام بخش‌ها به کار بیشتری نیاز دارند. مرکز اُکلی برای علوم انسانی و اجتماعی^۱ در کالج ویلیامز^۲ منابعی مالی فراهم آورد که هزینه‌ی موظفی تدریس کاهش یافته‌ای را برای یک نیمسال تأمین کرد و میزبان سمیناری بود که در آن پیش‌نویس کامل دست‌نوشته من خوانده شد و مورد بحث قرار گرفت. شرکت‌کنندگان در این سمینار – ملیسا بَری،^۳ استوارت کرامپتون،^۴ جو کروز،^۵ بلیک امرسون^۶ و آلن وایت^۷ – پیشنهادات بی‌شماری دادند که به پیشرفت‌های زیادی در متن انجامید. اِرل^۸ و لوئیز دادلی^۹ (والدینم) و آیزاک دیتزل^{۱۰} (دانشجوی سابقم) نیز کل اثر را خواندند و نظرات ارزشمند بسیاری مطرح کردند. بلیک امرسون

-
1. Oakley Center for the Humanities and Social Sciences
 2. Williams College
 3. Melissa Barry
 4. Stuart Crampton
 5. Joe Cruz
 6. Blake Emerson
 7. Alan White
 8. Earl Dudley
 9. Louise Dudley
 10. Isaac Dietzel

و بن اکولز^۱ در طی واپسین کوشش برای بازنگری و تکمیل دست‌نوشته‌ها نقش دستیار پژوهشی را داشتند.

همچنین مرهون کسانی هستم که بیشترین چیزها را درباره ایدنالیسم آلمانی به من آموخته‌اند: آلن وایت، جان مک‌کامبر،^۲ استیون هولگیت^۳ و رابرت پپین.^۴ در نهایت خواهانم از خانواده‌ام – جنیت، کول و اِلا دادلی – که در این پروژه و دیگر پروژه‌ها حامی و نگهدار من بودند سپاسگزاری کنم.

فهرست اختصارات

تذکر: جزئیات کامل این آثار در بخش منابع آمده است.

فیشته

- "CC" "Concerning the Concept of the *Wissenschaftslehre*" (1988)
FNR *Foundations of Natural Right* (2000)
"R" "Review of *Aenesidemus*" (2000)
SE *The System of Ethics* (2005)
SK *The Science of Knowledge* (1982)

هگل

- D *The Difference Between Fichte's and Schelling's System of Philosophy* (1977)
E *The Encyclopedia Logic* (1991)
FK *Faith and Knowledge* (1977)
ILPR *Introduction to the Lectures on the History of Philosophy* (1985)
IPH *Introduction to the Philosophy of History* (1988)
LPR *Lectures on the Philosophy of Religion*, I (1974); one-volume edition (1988); III (1985)

- PhenS Phenomenology of Spirit* (1977)
Phils Philosophy of Spirit. See: Philosophy of Mind (1971)
PN Philosophy of Nature (1970)
PR Elements of the Philosophy of Right (1991)
"S" "On the Relationship of Skepticism to Philosophy: Exposition of its Different Modifications and Comparison of the Latest Form with the Ancient One" (2000)
SL Science of Logic (1989)

هیوم

- THN A Treatise of Human Nature* (2000)

یاکوبی

- CDS Concerning the Doctrine of Spinoza in Letters to Herr Mendelssohn* (1984)
DHF David Hume on Faith (1994)
"OTI" "On Transcendental Idealism" (1994)

کانت

- CPJ Critique of the Power of Judgment* (2000)
CPR Critique of Pure Reason (1998)
CPrR Critique of Practical Reason (1996)
G Groundwork of the Metaphysics of Morals (1996)
P Prolegomena to Any Future Metaphysics That Will be Able to Come Forward As Science (2002)

راینهولد

- FPK The Foundation of Philosophical Knowledge* (2000)

شلینگ

- INHF Philosophical Inquiries into the Nature of Human Freedom* (1936)

- IPN* *Ideas for a Philosophy of Nature* (1988)
OSPN *First Outline of a System of Philosophy of Nature* (2004)
"PL" "Philosophical Letters on Dogmatism and Criticism" (1980)
STI *System of Transcendental Idealism* (1978)
"UHK" "Of the I as the Principle of Philosophy, or, On the Unconditional in
Human Knowledge" (1980)

شولتسه

- A* *Aenesidemus* (2000)

سالشمار ایدئالیسم آلمانی

- ۱۷۲۴ تولد ایمانوئل کانت در کونیگسبرگ، آلمان.
- ۱۷۳۹ انتشار رساله ای در باب طبیعت آدمی هیوم.
- ۱۷۶۲ تولد یوهان گو تلیب فیشته در رامناو، آلمان.
- ۱۷۷۰ تولد گئورگ ویلهلم فریدریش هگل در اشتوتگارت، آلمان.
- ۱۷۷۵ تولد فریدریش ویلهلم یوزف فون شلینگ در لئونبرگ، آلمان.
- ۱۷۸۱ انتشار نقد عقل محض کانت.
- ۱۷۸۷ انتشار «در باب ایدئالیسم استعلایی» فریدریش یاکوبی.
- ۱۷۸۸ انتشار نقد عقل عملی کانت.
- ۱۷۸۹ آغاز انقلاب فرانسه.
- ۱۷۹۰ انتشار نقد قوه حکم کانت. هم حجره شدن شلینگ و هگل در حوزه علمیه توپینگن.
- ۱۷۹۱ انتشار بنیاد دانش فلسفی کارل لئونارد راینهولد.
- ۱۷۹۲ انتشار ایسیدموس گوتلوب ارنست شولتسه.
- ۱۷۹۴ پذیرش کرسی راینهولد به عنوان استاد فلسفه در دانشگاه ینا از سوی فیشته. ارائه آموزه علم به صورت درسگفتار در دانشگاه ینا.
- ۱۷۹۵ انتشار «در باب من به منزله اصل فلسفه، یا، در باب امر نامشروط در شناخت آدمی» شلینگ. انتشار «نامه های فلسفی در باب جزم گرایی و نقادی» شلینگ.
- ۱۷۹۷ انتشار بنیادهای حق طبیعی فیشته. انتشار ایده هایی برای فلسفه طبیعت شلینگ.
- ۱۷۹۸ انتشار نظام اخلاقیات فیشته. پیوستن شلینگ به فیشته در دانشگاه ینا به عنوان استاد فلسفه.

- ۱۷۹۹ انفصال فیخته از سمت استادی دانشگاه ینا به اتهام خداناباوری. انتشار طرح نخست نظام فلسفه طبیعت شلینگ.
- ۱۸۰۰ انتشار نظام ایدئالیسم استعلایی شلینگ.
- ۱۸۰۱ انتصاب هگل به عنوان استاد حق‌التدریسی در دانشگاه ینا. انتشار تفاوت میان نظام فلسفه فیخته و شلینگ هگل.
- ۱۸۰۲-۳ بر عهده گرفتن سردبیری نشریه انتقادی فلسفه به دست شلینگ و هگل در ینا.
- ۱۸۰۴ مرگ کانت.
- ۱۸۰۷ غلبه ناپلئون بناپارت بر پروس. انتشار پدیدارشناسی روح هگل.
- ۱۸۰۹ انتشار پژوهش‌های فلسفی در باب سرشت آزادی بشر شلینگ.
- ۱۸۱۲-۱۶ انتشار علم منطق هگل.
- ۱۸۱۴ مرگ فیخته.
- ۱۸۱۶ انتصاب هگل به سمت استادی در دانشگاه هایدلبرگ.
- ۱۸۱۷ انتشار دایرة‌المعارف علوم فلسفی هگل.
- ۱۸۱۸ انتصاب هگل به سمت استادی در دانشگاه برلین.
- ۱۸۲۰ انتشار فلسفه حق هگل.
- ۱۸۳۱ مرگ هگل.
- ۱۸۴۱ انتصاب شلینگ به سمت استادی در دانشگاه برلین.
- ۱۸۵۴ مرگ شلینگ.

مقدمه: مدرنیته، عقلانیت و آزادی

ایدئالیسم آلمانی در سال ۱۷۸۱ با انتشار نقد عقل محض^۱ کانت^۲ پدیدار شد و پنجاه سال بعد با مرگ هگل رخت بریست. نیم قرن بین این دو واقعه بدون شک یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دوره‌ها در تاریخ فلسفه بود. اندیشمندان این دوره و مضامینی که آن‌ها پروراندند انقلابی در همه حوزه‌های فلسفه به راه انداختند و تأثیری نهادند که کماکان در سرتاسر علوم انسانی و علوم اجتماعی احساس می‌شود. کانت، فیشته،^۳ شلینگ^۴ و هگل^۵ – مهم‌ترین چهار ایدئالیست آلمانی – راه را برای مارکس^۶ و کی‌یرکگور،^۷ پدیدارشناسی^۸ و اگزیستانسیالیسم،^۹ نظریه انتقادی و پساساختارگرایی^{۱۰} هموار کردند و در انجام دادن این کار چنان تأثیری گذاشتند که در نظریه اجتماعی و سیاسی، مطالعات دینی و زیبایی‌شناسی^{۱۱} معاصر نیز به شدت مشهود است. همچنین واکنش‌ها به ایدئالیسم آلمانی، به‌خصوص واکنش‌های

1. *Critique of Pure Reason* 2. Immanuel Kant 3. Johann Gottlieb Fichte
 4. Friedrich Wilhelm Joseph von Schelling 5. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
 6. Karl Marx 7. Søren Kierkegaard 8. phenomenology 9. existentialism
 10. poststructuralism 11. aesthetics

نوکانتی‌ها، پوزیتیویست‌های منطقی و برتراند راسل^۱ در بنیان نهادن همان فلسفه تحلیلی‌ای مؤثر بودند که امروزه دریافتی به طور فزاینده پیچیده از سنت فلسفه اروپایی را آشکار می‌کند و از آن سود می‌برد. بنابراین ایدئالیسم آلمانی هم در ریشه فلسفه قاره‌ای و هم در ریشه فلسفه آنگلو-آمریکن جای دارد و بدون آن نه می‌توانست شقاق آشکاری میان این دو نحله وجود داشته باشد که رشته فلسفه را در بخش اعظمی از قرن بیستم تعریف کرده است، نه منابعی که امیدهای فعلی را برای فهم و چیرگی بر این فرقه‌گرایی فکری بی‌ثمر حفظ کنند.

متأسفانه جایگاه ایدئالیسم آلمانی با پیچیدگی زبانزد آن گره خورده است. متون اصلی این سنت بیش از دویست سال است که تواناترین و شکیباترین مفسران را سردرگم کرده است. بخش اعظم این دشواری را می‌توان به چالشی منتسب کرد که ایدئالیست‌های آلمانی در کوشش برای یافتن اسباب مناسب بیان ایده‌های حقیقتاً نوینشان با آن مواجه بودند. اما بخشی از آن غیر ضروری می‌نماید و نتیجه طرز نگارشی است که می‌تواند بهبود یابد، که حتی خوانندگان هوشمند با بهترین مقاصد را نیز از مطالعه این آثار بازمی‌دارد.

درآمدی بر فهم ایدئالیسم آلمانی^۲ کوششی است در جهت انتقال معنی و جایگاه این جنبش فلسفی در عین اجتناب از ابهام آن. چنین تلاشی باید در مواجهه‌اش با اندیشمندان و مضامین گزینشی عمل کند، و گستره آن تنها به مهم‌ترین جنبه‌های مهم‌ترین آثار مهم‌ترین نویسندگان این جنبش محدود شود. اما هدف من این است که بدون متوسل شدن به ساده‌سازی بیش از اندازه، به نوعی وضوح و روشنی در باب این پیشرفت‌های اساسی دست یابم. اگر کتاب حاضر توفیق یابد، فهمی صحیح از مسائلی که کانت، فیشته، شلینگ و هگل را برانگیختند و نیز راه‌حلی‌هایی که آنان طرح کردند در اختیار خوانندگان قرار خواهد داد. امیدوارم خوانندگان متقاعد شوند که ژرفا و ارزش این ایده‌ها به

کشمکش فکری‌ای که اقتضای فهمشان است می‌ارزد، و خودشان ترغیب شوند تا برای کار کردن روی جزئیات متون اصلی زمان بیشتری صرف کنند.

مدرنیته، عقلانیت و آزادی

علت فلسفی مستقیم برانگیزاننده ایدئالیسم آلمانی شکاکیت دیوید هیوم^۱ (۱۷۱۱-۱۷۷۶) بود، که چنان‌که مشهور است کانت در تمهیداتی برای هر متافیزیک آینده که بتواند به عنوان یک علم عرضه شود^۲ آن را چنین توصیف می‌کند: «چیزی که ... برای نخستین بار مرا از خواب جزمی بیدار کرد و تحقیقاتم را در حوزه فلسفه نظرورزانه^۳ به مسیر کاملاً متفاوتی سوق داد» (P: 57). اما روند فرهنگی بزرگ‌تری که موجب برآمدن نقد عقل محض و هشت سال پس از آن، انقلاب کبیر فرانسه شد، تأکید روشنگری بر جایگزین کردن مطالبه مدرن مبنی بر توجیه عقلانی و آزادی به جای پذیرش پیشامدرن مرجعیت ناموجه بود. انقلاب فرانسه وعده داده بود که حیاتی حقیقتاً مدرن را به جای سلطنت موروثی بنشانند تا آزادی را برای همگان تثبیت و تضمین کند؛ کانت نیز وعده داده بود که فلسفه‌ای حقیقتاً مدرن را جایگزین جزم‌گرایی^۴ موروثی کند تا محدودیت‌های عمل و شناخت^۵ عقلانی را تثبیت و تضمین کند.

تأکید مدرن بر توجیه عقلانی باور و عمل، در اصل، اگر نه همواره در عمل، به طرز رادیکال تساوی طلب^۶ و رهایی‌بخش^۷ است. اگر حکمت و قدرت به مرجعیتی خاص مانند پادشاه یا کشیش محول شده باشند، مردم عادی باید برای دستورالعمل‌های فکر و عملشان تسلیم آن مرجعیت شوند. اما اگر یگانه مرجعیت مشروع دلایل عقلانی محکم باشد، آن‌گاه همگان به طور برابر می‌توانند ادعا کنند که قادرند در فرایند عرضه و ارزیابی

1. David Hume

2. *Prolegomena to Any Future Metaphysics That Will Be Able to Come Forward as Science* 3. speculative 4. dogmatism 5. cognition 6. egalitarian

7. liberating

استدلال‌هایی که تعهدات^۱ نظری و عملی‌شان را موجه می‌سازند مشارکت کنند. و کسانی که در این فرایند مشارکت دارند به اندازه‌ای به رهایی دست می‌یابند که اندیشه‌ها و اعمال‌شان را دیگر نه مرجعیت‌های خارجی، بلکه خودشان تعیین کنند. چنین عامل‌های مدرنی، به سبب به کار بستن عقلانیت خودشان، خودتعیین‌گر^۲ یا آزادند.

آشکارترین مانع برای این‌که خودمختاری رهایی‌بخش عقل جایگزین حکمرانی مرجعیت‌های سنتی شود خود این مرجعیت‌ها هستند، که به ندرت تمایل دارند قدرت و احترامی را که بدان خود کرده‌اند از دست بدهند. اما کانت در مقاله‌ای به حق مشهور با عنوان «پاسخی به پرسش روشنگری چیست؟»^۳ از این امر ابراز نگرانی می‌کند که مانعی حتی سرسخت‌تر در داخل جای دارد: بزدلی از جانب کسانی که می‌خواهند آزاد باشند. او شعار روشنگری را Sapere aude! – جرئت دانستن داشته باش! – اعلام می‌کند و این شعار را با جرئت داشتن برای تحقق سرشت انسان خردمند^۴ برابر می‌داند.

به باور کانت، آزادی نیازمند شجاعت است، زیرا اتکا به هدایتگری دیگران بسیار ساده‌تر و راحت‌تر می‌نماید. بازاندیشیِ باورهای مقرر و معهود به سان تخطی از الگوهای عمل مقرر و معهود دشوار است. اما پافشاری بر عادات کهنمان و اجازه دادن به دیگران برای اندیشیدن به جای ما، دشواری کمتری دارد. در واقع، خود تمایل به تکیه بر دیگران می‌تواند به عادت بدل شود و وانهادن راهنمایی مشاوران یا به‌ظاهر خبرگان به سود استفاده آزادانه از فهم خودمان را حتی دشوارتر سازد.

بنابراین صدور فراخوان آزادی ساده‌تر از پاسخ دادن به آن است. چشم‌انداز خلاص شدن از شر مرجعیت هیجان‌انگیز اما در عین حال

1. commitments 2. self-determining

3. "An Answer to the Question: What is Enlightenment?" 4. Homo sapiens

خوفناک نیز به نظر می‌رسد. حتی کسانی که برای پذیرش این چالش به قدر کفایت دلیرند با رسالتی زمانبر و طاقت‌فرسا روبه‌رویند. رهایی‌بخشی نمی‌تواند یک شبه انجام شود، بلکه نیازمند کار پُرحمّت خودنقدگری فراگیر و مداوم است. کانت ما را به انجام دادن این رسالت - رسالت بررسی و بررسی مجدد اعمال و باورهای موجودمان - فرامی‌خواند، به امید آن‌که پاسخ ما ادای سهمی به روشنگری و آزادی بشر باشد.

تجربه‌گرایی، شکاکیت و تعین‌گرایی

با این حال، اگر حق با هیوم باشد، امید کانت در تحققش محکوم به شکست است، زیرا نه شجاعت و نه کوشش نمی‌تواند موجب روی دادن امر محال شود. هیوم ادعا می‌کند که بنیاد نهایی باور و عمل نه عقل بلکه رسوم یا عادت است، و عادات ما را دقیقاً همان ضرورت طبیعی‌ای تعیین می‌کند که بر کل عالم فیزیکی حکمفرماست. اگر چنین باشد، آنگاه رویای روشنگری سوژه‌های خودآیین^۱ که سازمان‌های سیاسی‌ای را شکل می‌دهند که به نحوی عقلانی اداره می‌شوند، نه تنها از سوی پادشاهان، کشیش‌ها، بزدلی و تنبلی، بلکه از جانب حقایق گریزناپذیر متافیزیک و معرفت‌شناسی^۲ نیز با تهدید روبه‌رو می‌شود: دانش^۳ بشری بر ایمان مبتنی است؛ رفتار انسان را می‌توان تماماً برحسب نیروهای مکانیکی تبیین کرد؛ و خودتعین‌گرایی خیالی است دست‌نیافتنی.

شکاکیت و تعین‌گرایی هیوم نتیجه تجربه‌گرایی اوست، که مطلقاً بدان متعهد بود و با دقت زیاد و به طرزی خستگی‌ناپذیر به ترسیم نتایج آن می‌پرداخت. تجربه‌گرایی بر این اصل مبتنی است که همه ایده‌ها از تجربه

1. autonomous 2. epistemology

۳. knowledge: در طول متن به فراخور سیاق بحث واژه knowledge و مشتقات آن را گاه به «دانش» و گاه به «شناخت» برگردانده‌ایم.

حسی برمی‌آیند، مفروضی که هیوم از اسلاف بزرگش، جان لاک^۱ و جورج بارکلی،^۲ به ارث برده بود. با این حال، هیوم به معرفی دو تمایز جدید می‌پردازد که وی را قادر می‌سازد تا تجربه‌گرایی را به نتیجه منطقی آن برساند.

هیوم نخست میان انطباعات^۳ که نتایج مستقیم تجربه حسی‌اند، و ایده‌ها که روگرفتی^۴ از انطباعات‌اند تمایز می‌گذارد. احساسی که از برخورد انگشت پام به یک تخته‌سنگ به من دست می‌دهد انطباع درد است. و یادآوری این احساس روز پس از آن، تصور درد محسوب می‌شود.^۵ نسخه هیومی اصل تجربه‌گرایانه بیانگر این مدعاست که کل ایده‌ها برآمده از انطباعات‌اند، چه به طور مستقیم و چه به منزله نتیجه فعالیت‌هایی ذهنی که برای شکل دادن تصورات جدید انطباعات را دستکاری می‌کنند. مثلاً، تصورات «اسب» و «شاخ» روگرفت‌هایی از انطباعات حسی ما از موجودیت‌هایی متناظرند. با این حال، تصور «اسب تک شاخ» از تلفیق تخیلی تصورات «اسب» و «شاخ» از جانب ما برمی‌آید و به حیوانی خیالی اشاره دارد که هیچ موجودیت شناخته شده‌ای متناظر با آن نیست.

دومین تمایز نوآورانه هیوم تمایز بین روابط تصورات و امور واقع^۶ است. امور واقع موقعیت‌هایی واقعی هستند که صرفاً به وسیله تجربه جهان می‌توان از آن‌ها باخبر شد. روابط میان تصورات نیز حقایق تعریفی هستند که می‌توان آن‌ها را از معنای واژگان مربوطه استنتاج کرد. این‌که همه مجردها غیرمتأهل‌اند، بنا به تعریف درست است و بنابراین نوعی رابطه میان تصورات محسوب می‌شود که هر انگلیسی‌زبان توانمندی آن را می‌داند. با این حال، این‌که مجردها

1. John Locke 2. George Berkeley 3. impressions 4. copy

۵. ترجمه اصطلاح idea یکی از پرمنافشه‌ترین مسائل در ترجمه‌های فارسی است. استفاده از معادلی کاملاً یکدست در زبان فارسی ممکن است به سوءفهم منجر شود. به هر ترتیب در این ترجمه در محدوده ایدئالیسم آلمانی، این اصطلاح به «ایده» برگردانده شده است، اما در محدوده دوره ابتدایی فلسفه مدرن (به‌ویژه نزد دکارت، اسپینوزا، لاک و هیوم) بنا به کارکردش به «تصور» برگردانده شده است.

6. matters of fact

نیاز به خوردن سبزیجات بیشتری دارند یا نه، امری واقع است که صرفاً از طریق مطالعه دقیق جمعیت مربوطه می‌توان آن را تشخیص داد.

هیوم مدعی آن است که امور واقع و روابط میان تصورات حق مطلب را در خصوص انواع ایژه‌های ممکن شناخت ادا می‌کنند و از این تمایز برای ترتیب دادن حمله‌ای کوبنده علیه عقل‌گرایی^۱ بهره می‌گیرد. عقل‌گرایان بزرگ - از جمله دکارت،^۲ اسپینوزا^۳ و لایب‌نیتس^۴ - محتاط نسبت به فریفته شدن از سوی حواس، و متأثر از پیشرفت اثبات‌پذیر ریاضیات، کوشیدند تا حقایق مهم درباره جهان را از طریق بهره‌گیری از عقل تنها محرز کنند. اخلاق^۵ اسپینوزا که صراحتاً الگوبرداری‌ای از {اصول} هندسه^۶ اثر اقلیدس به حساب می‌آمد، این رویکرد را متمثل می‌کند: این اثر از مجموعه کوچکی از تعاریف ساده و اصول موضوعه^۷ آغاز، و از آن‌ها تعداد زیادی گزاره و اصل تبعی^۸ را استخراج می‌کند. با این حال، مطابق با طرحواره هیوم، اثر اسپینوزا چیزی جز پژوهشی مشروح درباره روابط میان تصورات معین نیست. ممکن است اخلاق حرف‌های بسیاری درباره محتوای ضمنی تعریف «جوهر» اسپینوزا بزنند، اما فقط پژوهش تجربی می‌تواند بگوید که آیا چنین جوهری وجود دارد یا نه. به بیان دیگر، متافیزیک بر آن است ما را درباره امور واقع آگاه سازد، و بنابراین نمی‌تواند بر اساس الگوی ریاضیات عمل کند، بلکه باید راه را برای علم باز کند.

هیوم با تأکید بر این نکته که شناخت امور واقع فقط می‌تواند از طریق مشاهده جهان حاصل شود، از تمایز خویش میان تصورات و انطباعات برای

1. rationalism 2. René Descartes 3. Baruch Spinoza

4. Gottfried Wilhelm Leibniz

5. *Ethics*: از آن‌جا که دو مفهوم morality (Moralität) و ethics (Sittlichkeit) در سنت ایدئالیسم آلمانی و تنها در فلسفه هگل گسستی کامل پیدا می‌کنند و به اموری یکسره متفاوت ارجاع می‌یابند، لذا در بخش مربوط به هگل این دو مفهوم را به ترتیب به «اخلاق» و «اخلاقیات» برگردانده‌ایم و در سایر بخش‌ها بسته به معنا و کاربرد آن معادل متناسب را برگزیده‌ایم.

6. *Geometry* 7. axioms 8. corollary

از بین بردن نتایج ناموجهی سود می‌برد که مشاهده دقیق حمایتشان نمی‌کند. اصل او، که بسیار شبیه تیغ اُکام^۱ عمل می‌کند، از این قرار است که تنها دو نوع تصور را می‌توانیم برای شروحن از جهان مجاز بدانیم: (۱) آن‌هایی که روگرفت‌هایی مستقیم از انطباعات تجربه‌شده‌اند، و (۲) آن‌هایی که بهترین تبیین را برای انطباعات تجربه‌شده فراهم می‌آورند. «سگ» نمونه‌ای از تصور نوع نخست است، زیرا ما انطباعات بسیاری از سگ‌ها داشته‌ایم. «دایناسور» نمونه‌ای از تصور نوع دوم است، زیرا گرچه هیچ انسانی هرگز انطباعتی از دایناسور نداشته است، بهترین تبیین فسیل‌هایی که یافته‌ایم این است که آن‌ها استخوان‌های گروهی از خزندگان بوده‌اند که زمانی وجود داشته، اما اکنون منقرض شده‌اند. تبیین بدیل فسیل‌ها این است که پَری فسیلی بدجنسی^۲ آن‌ها را ایجاد کرده است، اما از آن‌جا که هیچ تجربه‌ای از پریان (بدجنس، فسیل‌ساز یا قسم دیگری از آن‌ها) نداریم، «پری فسیلی» تصویری به حساب می‌آید که باید از شروح ما از جهان حذف شود (هرچند می‌توان از این تصور در داستان‌های کودکان استفاده خوبی کرد).

تأکید هیوم بر تبیین همهٔ امور واقع برحسب تصورات قابل ردیابی در انطباعات، چیزی بسیار بیش از موجودات وهمی تخیل دوران کودکی را از میان می‌برد. اگر حق با هیوم باشد، آن‌گاه خدا، نفس و علیت تلفات دیگر اصل تجربه‌گرایانه خواهند بود. از نظر هیوم، واقعیت‌ها استفاده معمول از این تصورات را کاملاً ناموجه می‌سازند. ما انطباعاتی از حالات درونی مشخصی را در اختیار داریم — مانند درد، لذت، گرمی و سردی — اما ظاهراً هیچ‌یک از این حالات به «نفس» تعلق ندارند. ما انطباعاتی از پدیده‌های دائماً مقترن^۳ داریم — همچون این‌که هر زمان دمای محیط به زیر صفر درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد آب منجمد می‌شود — اما هیچ پیوندی یا «علت» به ظاهر ضروری‌ای این پدیده‌ها را به هم مرتبط نمی‌سازد. ما انطباعاتی از جهان را در اختیار

داریم، اما هیچ پایه معتبری برای انتساب آفرینش جهان به یک «خدا» نداریم، موجودی که هرگز با شبیه آن مواجه نشده‌ایم.

کانت موضع هیوم را در باب هر یک از این سه تصور به چالش خواهد کشید، اما حمله به علیّت است که به طور مستقیم به شکاکیت و تعین‌گرایی می‌انجامد، و بنابراین موجب پروراندن بدیل تجربه‌گرایی و دفاع از آن می‌شود که ایدئالیسم آلمانی با آن آغاز می‌گردد.

حمله به علیّت به طور خاص حایز اهمیت است، زیرا آن‌سان که هیوم اشاره می‌کند کل دانش ما از امور واقع، غیر از آنچه به نحوی بی‌واسطه از آن‌ها آگاهیم یا در حافظه ما حفظ می‌شود، به استنباط علیّی وابسته است. مثلاً، او اشاره می‌کند که اگر ساعتی را در جزیره‌ای خالی از سکنه بیابیم، به طرز معقول استنباط می‌کنیم که انسان‌های دیگری پیش از ما در آن‌جا بوده‌اند، زیرا وجود ساعت در آن‌جا نیازمند تبیینی است، و ما آدمیان را تنها موجوداتی می‌شناسیم که ساعت می‌سازند و با خود حمل می‌کنند. به بیان دیگر، اقتران میان ساعت‌ها و ساعت‌داران انسانی همواره ثابت بوده است، و ثبات این اقتران است که استنباط علیّی ما را توجیه می‌کند و موجب می‌شود بتوانیم ساعت‌هایی را که گهگاه با آن‌ها در مکان‌هایی نامعمول مواجه می‌شویم تبیین کنیم.

با این حال، بصیرت هیوم این است که تجربه پیوسته اقتران معادل با پیوند ضروری نیست، و بنابراین ممکن است هر استنباط علیّی‌ای، هرچند مبتنی بر کل تجربه در دسترس باشد، غلط از آب دربیاید. ساعت می‌توانسته به دست خداوند روی ساحل گذاشته شده باشد، یا بیگانه‌ای در حال گرفتن حمام آفتاب آن را جا گذاشته باشد، یا بر درختی در همان نزدیکی‌ها روئیده باشد. پذیرفتنی‌تر این است که آب ساعت را پس از افتادش به اقیانوس از یک کشتی عبوری به ساحل آورده است. در هر یک از این سناریوها خطاست که از وجود ساعت در ساحل این نتیجه را اتخاذ کنیم که پیش‌تر انسان‌هایی در جزیره بوده‌اند.

درسی که هیوم مطرح می‌کند این است که شناخت امور واقع هرگز